

محمد رضا امین زاد،

در مقاله‌ای که عنوان آن هستی ادراکی امام خمینی (ره) بود به اندیشه توحیدی ایشان اشاره کردیم و آنگاه به تفسیر کلی جهان، انسان، عبودیت و تهذیب اخلاق، در شعاع آن درک تام و کامل پرداختیم و اکنون به تبیین مسئله نبوت و ولایت در پرتو آن درک تام از هستی می‌نشینیم. قبل از ورود به آن

* - این مقاله در نورعلم ش ۴۳ - ۴۴ چاپ شده است.

مسئله، مطالبی به عنوان مقدمه تقدیم می‌شود.

مقدمه

در هستی ادراکی امام(ره) اصالت تام و کامل، از هستی صرف و خالص است؛ زیرا که ذاتی مستقل و مطلق می‌باشد و تحقق و ظهور دیگر هستی‌ها در شعاع وابستگی ذاتی آنها به وجود مستقل مطلق است. پس با توجه به این نکته دقیق شکی نیست که در نظام هستی وجود صرف و مستقل، حاکم، و موجود ظهور یافته و وابسته، محکوم است به عبارت دیگر در نظام هستی يك خواست، يك اراده و يك فعل بیش نیست و آن خواست، اراده و فعل خدای تبارك و تعالی است. و متعلق خواست، جز کمال، جمال و خیر نیست.

«فَهُوَ تَعَالَى صِرْفُ الْوُجُودِ وَ صِرْفُ كُلِّ الْكَمَالَاتِ وَ الصَّادِرُ مِنْ صِرْفِ الْوُجُودِ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ غَيْرَ الْوُجُودِ الْكَمَالِ وَ النِّقَائِصِ وَ الشَّرُورِ لَوَازِمِ ذَوَاتِ الْمَعَالِيلِ مِنْ غَيْرِ تَخَلُّلِ جَعْلٍ لِعَدَمِ إِمْكَانِ تَعَلُّقِهِ إِلَّا بِالْوُجُودِ وَ هُوَ نَفْسُ الْكَمَالِ وَ السَّعَادَةِ وَ الْخَيْرِ ...

پس خدای تعالی هستی محض و محض همه کمالات است و از هستی محض به جز وجود و کمال، ممکن نیست صادر شود (و محال است که غیر وجود صادر شود) و کمبودها و بدیها از لوازم ذات معلولها است. بدون آنکه جعلی به آنها راه یافته و دست جعل به آنها رسیده باشد؛ زیرا جعل و صدور جز بر وجود تعلق نمی‌گیرد و وجود هم که عین کمال، سعادت و خیر است...»^۱

بنابراین نظام هستی، نظام حاکمیت خدای متعال و محکومیت معلولی است که مصدر از جاعل حقیقی می‌باشد. و دیگر اینکه هر چه مصدر است خیر و سعادت است. پس نظام هستی به دو نظام حاکم و محکوم، مستقل و وابسته تقسیم می‌شود، نظام محکوم و وابسته نظام آفرینش است. و شکی نیست که اصل واحد حاکم بر نظام آفرینش اصل وابستگی ذاتی وجود موجودات، به خدای متعال است. این وابستگی ذاتی گویای مظهریت مصدر

۱ - طلب و اراده، تألیف حضرت امام(ره)، ص ۷۸ - ۷۹.

در اسماء و صفات می‌باشد. عالم تکوین مجلای صفات خدای متعال است. مظهریت و مجلا بودن منحصر به عالم تکوین نیست، بلکه به حکم اصل واحد و حاکمیت خدای متعال و مطلق بودن خواست او، انسان در مقام اراده، باید مظهر و مجلای صفات و اسماء حق باشد. حقیقت اراده به عنوان صفت موجود در نفس مجعول خداست. بنابراین مراد و آنچه متعلق اراده قرار می‌گیرد باید به مراد و خواست خدا وابسته باشد. در غیر این صورت مراد و خواست، خارج از نظام هستی و اصل واحد حاکم بر نظام آفرینش خواهد بود، و شخص دارنده چنان خواستی، عاصی است. آن فعلی برای موجود وابسته و دارای اراده کمال محسوب می‌شود که با خواست خدا مطابقت داشته باشد و از اصل واحد پیروی کند. و چنین فعلی زمینه بسط وجودی و قابلیت وابستگی برتر به خدای متعال را پدید می‌آورد. و در این صورت مشمول رحیمیت حق تعالی قرار می‌گیرد و به مرتبه بالاتری از هستی نائل می‌گردد و به عبارت دیگر، به مقام قرب می‌رسد. همچنانکه

مشمول رحمانیت خدا در پدید آمدن بود.

«الرحمة الرحمانية مقام بسط الوجود و الرحمة الرحيمية مقام بسط کمال الوجود فبالرحمة الرحمانية ظهر الوجود و بالرحمة الرحيمية يصل كل إلى کماله المعنوی و هدايته الباطنيّه...»^۲

رحمت (ناشی شده از) رحمانیت (خدای بزرگ) مقام گستردن وجود و رحمت (صادر شده از) رحیمیت (حق) مقام گستردن کمال وجود است. پس به سبب رحمت رحمانیت، وجود (جهان و انسان) ظاهر شد و به سبب رحمت رحیمیت، همه موجودات به کمال معنوی و هدایت باطنی می‌رسند.

ظهور فعلی رحمت رحمانیت و رحیمیت سبب هستی موجودات و کمال آنها می‌گردد و این ظهور فعلی خود ناشی از رحمانیت و رحیمیت ذاتی است که در صفت احدیت جمع‌اند و با حب ذات عینیت دارند. پس غایت ذاتی حق از ظهور فعلی رحمت رحمانیت و رحیمیت، حب ذاتی است که در

۲ - شرح دعای سحر، ص ۵۵.

واحدیت حقّ تعالی جلوه گر می‌باشد. بسط وجود و کمال وجود، غایت عرضی بوده و ظهور حبّ ذات در صفات ذاتی و بعداً در صفات فعلی، غایت ذاتی می‌باشد.

به عبارت دیگر تمام موجودات که محکوم اصل واحد هستند از عالی‌ترین مرتبه تا نازلترین آن، ظهور عینی آنها در وجود و کمال، معلول حبّ ذاتی است که ظهور آن غایت بالذات خداوند می‌باشد.

«...فعل خدای تعالی که عبارت از نظام اتمّ است، تابع نظام ربّانی است (و این جهان جلوه ظهور اسماء و صفات ذات احدیت است). غایت در این فعل خود ذات حقّ تعالی است؛ زیرا که فاعل و غایت یکی است و ممکن نیست که با یکدیگر اختلاف داشته باشند بدان معنا که غایت چیزی غیر از فاعل باشد (چنانکه در وجودهای وابسته فاعل با غایت اختلاف دارند) و اینکه می‌گوییم غایت فعل حقّ تعالی خود ذات اوست نه بدان معنا که حضرتش تحت تأثیر ذات خویش قرار می‌گیرد؛ زیرا این از جهاتی محال است (از جمله لازم

می‌آید که ذات حقّ انفعال پذیر باشد) بلکه به آن معنا که خدای تعالی عاشق و محبّ ذات خویش است و حبّ مستلزم آن است که آثار ذات نیز محبوب باشد البته نه به طور استقلال و استبداد بلکه به طور پی‌آمد و دنباله روی (پس خدای تعالی که فاعل بالحبّ و العشق است همین عشق به ذات است که پی‌آمدش نقشه این جهان است و جهان خلقت بیانگر کمالاتی است که در ذات است)...تعلّق اراده حقّ تعالی به اشیاء به خاطر آن است که ذاتش محبوب اوست نه آن که اشیاء به طور استقلال، محبوب او باشند و به این معنای بلند عرفانی اشاره فرموده در حدیث معروف قدسی که من گنجی بودم پنهان پس دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم فَحُبُّ ظُهُورِ الذَّاتِ وَ مَعْرِفَتِهَا حُبُّ الذَّاتِ لِأَشْيَاءِ.»^۳

نظام اتمّ در کلام امام (ره) اعم از نظام تکوین و تشریح است. عالم

۳ - طلب و اراده، ص ۴۵ - ۴۷.

تشریح جزئی از نظام اتم است که تابع نظام ربّانی می باشد. «و لِيَعْلَمَ أَنْ يُحْيَا الْوَحْيَ وَ أَنْزَالَ الْكُتُبَ وَ إِرْسَالَ الرُّسُلِ جُزْءٌ مِّنَ النِّظَامِ الْأَتَمِّ الْكِيَانِيِّ التَّابِعِ لِلنِّظَامِ الْأَجْمَلِ الرَّبَّانِيِّ...» و باید دانست که وحی کردن به پیامبران و فرو فرستادن کتابهای آسمانی و بعثت پیامبران الهی (که به منظور هدایت بشر انجام گرفته) جزئی از نظام اتم [است] که تابع نظام اجمّل ربّانی است.^۴

بنابراین بدان جهت که عالم تشریح، جزئی از نظام هرچه تمامتر است، باید با عالم تکوین که آن نیز جزئی از آن نظام است، مطابقت و هماهنگی داشته باشد. پس وجود عالم تشریح ظهور فعلی رحمت رحمانیت، و کمال و هدایت یافتن در این عالم، ظهور فعلی رحمت رحیمیت است. و غایت ذاتی در وجود این عالم و کمال وجودی در آن، حبّ ذات بوده و تعلق حبّ به عالم تشریح به خاطر حبّ ذات است. پس محبوب بودن عالم تشریح غایت بالعرض ذات حقّ می باشد. چنانکه فرمود:

«و كَيْفِيَّةُ تَعَلُّقِ الْإِرَادَةِ بِهَا كَيْفِيَّةٌ تَعَلُّقُهَا بِالنِّظَامِ الْكِيَانِيِّ بِنَحْوِ التَّبَعِيَّةِ وَ الْإِسْتِجْرَارِ لِلنِّظَامِ الرَّبَّانِيِّ أَيْ حَضْرَةَ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ وَ هِيَ الْكَنْزُ الْمَخْفِي الْمَحْبُوبِ بِالذَّاتِ وَ الْمُحِبُّ وَ الْمَحْبُوبُ وَ الْحُبُّ عَيْنُ الذَّاتِ»: و همان گونه که تعلق اراده الهی به اصل این نظام به طور تبعی بوده، تعلقش به وحی انبیا و بعثتشان نیز به طور تبعیت و دنباله روی نظام ربّانی است (که اراده اصلی به آن تعلق گرفته است)، آن نظام ربّانی که متعلق به حضرت اسماء و صفات است که کنزی مخفی بوده و محبوب بالذات حق تعالی می باشد (و پیداست که در این مقام که مقام ذات است) محبّ، محبوب و حبّ عین ذات باری تعالی است.^۵

رسالت و نبوت همان گونه که دارای ظاهری است، از باطنی نیز برخوردار است. ظاهر نبوت و ولایت

۴ - همان، ص ۴۷.

۵ - همان، ص ۴۷ - ۴۸. حضرت امام (رض) در کتاب مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، (ص ۹۱) از نظام ربّانی - که شهود ذات در مرآت صفات است - و نظام اتم - که تعلق حبّ به رؤیت عینی صفات که متجلی در مرانی خلق است - سخن گفته اند.

همان بعثت نبی و ولیّ در میان خلق و نزول کتاب و ارشاد و هدایت مردم به سمت الله و توجّه دادن آنهاست به فطرتشان. این ظاهر مظهر رحمت رحمانیت خدای متعال در عالم شرع است که همگانی است و هر انسانی مأمور است به این رحمت روی آورد و قوانین شریعت را با آغوش فطرت بپذیرد. این ظاهر روی دیگری دارد که مظهر رحمت رحیمیت خدای بزرگ در عالم شرع است و آن ربط خاصی است که در شعاع نبوت و ولایت حاصل می‌شود. و به همین جهت بسط کمال در شریعت، برای کسی است که این ربط خاص به حق تعالی را تحصیل کرده باشد و تسلیم محض حق شده باشد. و این ظاهر نبوت و ولایت هماهنگ با عالم تکوین می‌باشد که يك روی آن ظهور وجود موجودات است که همگانی و عام است و دارای روی دیگری است که ظهور فعلی رحیمیت را تشکیل می‌دهد و آن بسط کمال موجودات است. پس اگر در عالم تکوین، رحمانیت عام وجود دارد، در نظام شریعت نیز، رحمانیت عام

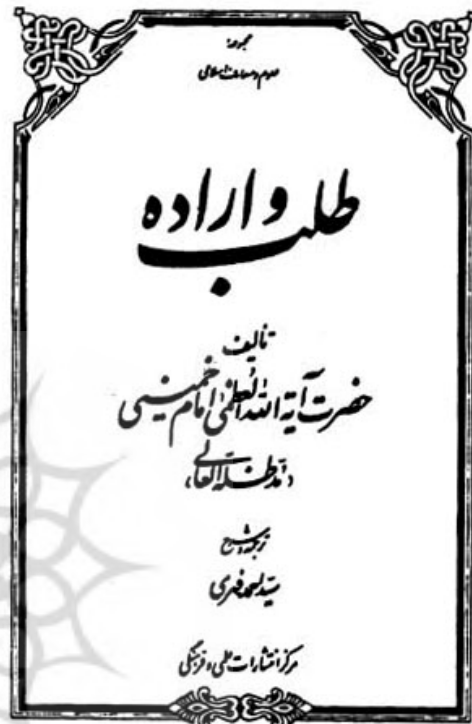
هست فقط تفاوت این است که ظهور فعلی رحمانیت در عالم تکوین عامتر است؛ زیرا که در عالم تشریح رحمانیت حق که ظهور فعلی نبوت باشد خاص نوعی از موجودات است که صاحب اراده، عقل و استعداد باشد. و اگر رحیمیت در عالم تکوین خاص موجودی است که قابلیت هستی برتر را پیدا کرده در عالم تشریح نیز چنین است. انسان با قبول نبوت و پیام نبیّ و ولیّ داخل در رحمت عام شده و پس از جمع شرایط و قابلیت برای نایل شدن به مرتبه بالاتری از هستی، داخل در رحمت خاص حق می‌شود. نتیجه اینکه عالم تکوین و عالم تشریح که نظام اتم را تشکیل می‌دهند تابع يك نظام هستند، آن نظام همانگونه که باطن عالم تکوین است، باطن عالم تشریح نیز هست و در واقع آن نظام باطن نظام اتم را تشکیل می‌دهد. که امام(رض) از آن به نظام ربّانی تعبیر فرمودند.

اکنون که دانستیم در هستی ادراکی امام خمینی(رض) نبوت و ولایت جزئی از نظام اتم است و هماهنگ با

عالم تکوین می‌باشد، به تبیین حقیقت نبوت و خلافت الهی از همان دیدگاه می‌پردازیم.

ذاتی حق را تشکیل می‌دهد. و نکته به دست آمده دیگر اینکه نبوت، پیوندی خاص با عالم تکوین دارد. اما با دقت در تألیفات حضرت امام (رض) متوجه می‌شویم که مطلب در باره نبوت فراتر از این است که بیان کرده‌ایم. نبوت و ولایت ظاهری شعاع و جلوه‌ای از خلافت مطلقه الهی است که در نظام ربّانی، آینه تمام نمای حضرت حق است. که محیط و فرمانروا بر جمیع عوالم می‌باشد و اگر نبود آن جلوه تام حق تعالی در خلیفه الهی، هیچ وجودی در عالم وابستگی ظهوری نمی‌داشت. «...إِنَّ هَذِهِ الْخِلَافَةَ مِنْ أَعْظَمِ شُئُونَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَأَكْرَمِ مَقَامَاتِ الرَّبُّوبِيَّةِ بَابُ أَبْوَابِ الظُّهُورِ وَالْوُجُودِ وَمِفْتَاحِ مِفْتَاحِ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ...»

این خلافت از بزرگترین شئونات الهی و والاترین مقامات ربّانی در ابواب ظهور و وجود و کلید کلیدهای غیب و شهود است. این خلافت همان مقام عندیتی است که کلیدهای خزائن غیب که به جز او کسی آن را نمی‌داند در آن مقام است. به واسطه همین خلافت بود که اسماء



حقیقت نبوت و خلافت الهی

از مقدمه، چنین نتیجه گرفتیم که اصل واحد حاکم بر نبوت، وابستگی محض به خدای متعال بودن در مرتبه تشریح است و دیگر اینکه جزئی از نظام اتم می‌باشد و تابع نظام ربّانی است. و منشأ آن حبّ ذاتی الهی بوده که غایت

حضرت حق پس از آنکه باطن بودند ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان بود آشکار گردید...»^۶

خلافت الهی در نظام اتم جلوه‌ای از خلافت الهی در نظام ربّانی است و این خلافت تابع آن خلافت است. خلافت جایگاه ظهور خواسته‌ها و منویات مستخلف عنه است و در واقع مستخلف عنه با تجلی در خلیفه برای مستخلف علیه ظهور پیدا می‌کند و آشکار می‌شود در غیر این صورت مستخلف له هرگز برای مستخلف علیه ظهوری نخواهد داشت؛ زیرا وضع مستخلف علیه به گونه‌ای است که قابلیت ظهور و آشکاری مستخلف له را بدون واسطه ندارد. و به عبارت دیگر موجودی که در ذات خود هیچ گونه تعینی ندارد و منزّه از شائبه‌های کثرت است، غیب محض بوده و هرگز ظهوری جز برای ذاتش نخواهد داشت. پس خلیفه‌ای لازم است تا جانشین آن ذات غیبی شده و در اسماء و صفات که مقام تعین^۷ است ظهور پیدا کند. شاید بتوان این مسئله را در نفس برای تقریب به ذهن به تصویر

کشید. بدان جهت که معرفت نفس طریق معرفت خداست و به بیان منسوب به امیرالمؤمنین سلام الله علیه انسان طوماری از جهان اکبر است.^۸ و به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام انسان مجموع صورت عالمها بوده و کتابی است که به دست خدا نگاشته شده است.^۹ آنچه در نظام ربّانی و نظام اتم وجود دارد در وجود انسان پیچیده شده و به طور اجمال ظهور دارد. بنابراین با اندیشیدن در خود باید بتوانیم تصویری از آن دو نظام را ارائه بدهیم.

انسان دارای ذاتی است که این ذات جز برای ذات، ظهور و تجلی ندارد. فقط خود را می‌بیند و بس. البته

۶ - مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاة، ص ۵۰ - ۵۱.

۷ - شرح دعای سحر، ص ۸۲: إن الاسم عبارة عن الذات مع صفة معينة من صفاته و تجلّ من تجلیاته و إن الرحمن ذات متجلّیة بالرحمة المنبسطة و الرحیم ذات متجلّیة بالتجلّی بالرحمة الّتی هی بسط الكمال...

۸ - أتزعم أنك جرمٌ صغير و فیک انطوی العالم الأكبر.

۹ - شرح دعای سحر، ص ۲۱... و هی الکتاب الّذی کتبه بیده... و هی مجموع صورة العالمین...

چون ذاتش عین وابستگی به قادر متعال است در مقام ذات آنچه ظهور دارد و بدان نظر هست نظر به همین وابستگی ذاتی و عینی در ذات است. ذات از آن جهت که ذات است، جز با واسطه اثر و فعلی ندارد. چنانکه بیان داشته‌اند:

«هیچ فاعلی از فواعل در هر عالمی از عوالم که هست به خودی خود و بر ذاتش نمی‌تواند منشأ هیچ اثری بوده باشد و در هیچ نشئه‌ای نتواند ظهور یابد.»^{۱۰}

اولین تجلی این ذات در آینه علم حضوری به وابستگی خود است. تمام ذات در این صورت علمی (علم به وابستگی غیر ذات) منعکس می‌شود و این صورت علمی تمام نمای ذات انسان است. ذات نیست ولی ظهور و تجلی ذات است و به همین جهت جدای از ذات نیست. البته چون ذات انسان ذاتی استعدادی است، احیاناً این صورت علمی در او ناآگاهانه است، مگر آنگاه که به مقام عالی عرفان راه یابد. این صورت علمی هر چند نسبت به ذات ظاهر است ولی حقیقتی غیبی در نفس و وجود انسان

می‌باشد. این ذات وابسته که خود را در آینه علم به وابستگی ظاهر و آشکار می‌بیند به لحاظ تعلقش به ماده دارای استعدادهایی است که به واسطه آنها در صورتهای علمی و در صفات [که از جمله آنها شوق و اراده و یا تنفر و اراده است] تجلی و ظهور می‌یابد. به عبارت دیگر خود ذات انسان بدون واسطه نمی‌تواند ظهوری داشته باشد، واسطه در ظهور او که خود را به وسیله آن نمایان می‌سازد صورت علمی است که در استعداد علمی پیدا می‌شود و این صورت علمی خلیفه و جانشینی ذات است، و صفات (خواه فضیلت و یا رذیلت) در این صورت علمی متجلی می‌شود به نحوی که آن صورت علمی یا همراه با تواضع، عدالت، توکل، عفت، عزت، حیا، مروّت و... است و یا همراه با کبر، ظلم، هواهای نفسانی، ذلّت و... است. به هر حال ذات به واسطه آن صورت علمی با یکی از صفات خود را آشکار می‌کند، خود را در حدّ آن صفت می‌نمایاند و نشان می‌دهد

۱۰ - مصباح الهدایة، ص ۹۱.

که کیست البته این ظهور هنوز در مقام باطن و نظام ربّانی و عالم امر ذات انسان است. وجود شوق یا تنفر و اراده که به واسطه صورت علمی ظهور می‌یابند و مرتبه نازلتری از ظهور باطن و صفات هستند، جزئی از همان مقام باطن می‌باشند. باید توجه داشت که صورت علمی، صفات، شوق و اراده هرچند ذات نیستند ولی از ذات جدا نمی‌باشند. اراده و شوق انسان، تواضع و یا تکبر نفس و وجود صورت علمی به خود ذات وابسته است و از خود ذات ناشی می‌شود و به همین جهت جدای از ذات نیستند. آنگاه که اراده فعلی می‌سود، عالم امر و باطن پایان یافته و عالم خلق شروع می‌شود. تمام آن صورت علمی به همراه صفت، شوق و اراده در عمل جوارحی تحقق می‌یابد. البته در حدّ قابلیت و ظرفیت عملی که در خارج تحقق می‌یابد. سخنی که شخص می‌گوید، دستی را که حرکت می‌دهد، قدمی را که بر می‌دارد اشاره‌ای که می‌کند، رابطه‌ای که با دیگران دارد، کار فردی مادی یا عبادی را که انجام می‌دهد و... معرف صورت

علمی، صفات، شوق یا تنفر و اراده و در نهایت ذات شخص است.^{۱۱} پس این عمل نیز جدای از ذات و نفس نیست هر چند در آخرین مرتبه قرار دارد؛ زیرا وابستگی ذاتی آن عمل به ذات انسان محفوظ است و درآیه بودن آن برای ذات در حدّ وسعش جای هیچ شکی نیست. پس این عمل که آن را عالم خلق می‌نامیم تابع عالم ربّانی نفس (صورت علمی، صفات و...) است. پس عمل که صورت ظاهری است ظهور همان صورت باطنی است.^{۱۲}

آنچه بیان شد در مورد نفس و ذات

۱۱ - المرء مخبوءٌ تحت لسانه، بحار، طبع ایران، ج ۷۱، ص ۲۷۶، روایت ۷.

۱۲ - البته چون استعدادهاى نفس متعلق به ماده در شعاع شرایط مادی تقویت می‌شود این صورت ظاهری اثر خود را در شدت و تقویت صورت باطنی می‌گذارد. عمل در محدوده‌ای از زمان و مکان جلوه می‌کند و در همان محدوده نظام ربّانی، نفس را آشکار می‌کند. و پس از گذشت آن محدوده زمانی و مکانی هر چند عمل باقی نمی‌ماند لکن صورت باطنی آن که کامل در ذات است باقی می‌ماند به همین جهت عرضه اعمال بر حجت خدا همان صورت باطنی آنها است و الا خود عمل که با گذشت زمان آن دیگر ظهوری ندارد. و یا آنچه در نامه اعمال نگاهشته می‌شود



انسان مطلبی ناچیز بود که به ذهن قاصر رسید و برای تقریب به ذهن بیان شد و از آن جهت است که راهی بهتر از راه نفس برای تبیین مطلب نداریم به دلیل بیان بلند امام (رض) که فرمود:

«نردبان این گونه معارف بلکه نردبان همه حقایق از برای عارف سالک همان معرفت نفس است پس بر تو باد که این معرفت را به دست آوری که شناخت نفس، کلید همه کلیدها و چراغ همه چراغها است، من عرفها فقد عرف ربّه»^{۱۳}

«هل قرأت کتاب نفسک و تدبیرت فی تلك الآیة العظیمة الّتی جعلها الله مرقاتاً لمعرفة أسمائه و صفاته فانظر ماذا ترى من انباء حقیقتک الغیبیة فی عقلک البسیط....»

آیا کتاب نفس خود را خوانده‌ای؟ و در این نشانه و آیت بزرگ تدبیر کرده‌ای؟ آیتی که خدای متعال شناخت او را نردبان شناخت خود و شناخت اسماء و صفات خود قرار داده است. پس بنگر که از دیدگاه عقل بسیط با علم حضوری بسیط اجمالی، از آنچه

در حقیقت غیبی خودت هست چه می‌بینی؟ و در عقل تفصیلی با علم حضوری تفصیلی در ملکوت خودت تجلی مثالی و جلوه ملکوتی چه مشاهده می‌کنی؟...»^{۱۴}

به هر حال ذات هر فاعلی برای تجلی و ظهور خود محتاج به خلیفه است که واسطه در تجلی قرار گیرد و نفس ذات هرگز بدون واسطه ظهور نمی‌کند. ذات حق تعالی غیب الغیوب است چنانکه امام (رض) بیان داشته‌اند:

إِنَّ هَذِهِ الْحَقِيقَةَ الْغَيْبِيَّةَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَنَالَ بِحَضْرَتِهَا أَيْدِي الْخَائِضِينَ....
این حقیقت غیبی برتر از آن است که دست اندیشمندان به دامن حضرتش برسد و حتی یکی از فیض‌گیران بتواند اخذ فیض از آستان قدس او بکند و هیچ يك از اسماء و

→ صورت عمل است که در عالم آخرت مجسم می‌شود.

در اینجا مسائل فرعی است که در جای مناسبش و در مقالی دیگر باید به بیان آن پرداخت.

۱۳ - مصباح الهدایه، ص ۳۲.

۱۴ - همان، ص ۸۱ - ۸۲.

صفات با داشتن تعینات محرم سر او نیستند و هیچ کدام را اجازه داده نشده که به سراپرده او داخل شوند بنابراین چاره‌ای جز آن نبوده که برای ظهور و بروز اسماء و کشف اسرار کنوز آنها خلیفه‌ای الهی تعیین شود تا جانشین آن حقیقت غیبی در ظهور اسماء باشد و نور آن خلیفه در آئینه‌ها منعکس گردد تا بدین وسیله درهای برکات گشوده گردد و چشمه‌های خیرات سرزند...»^{۱۵}

اولین تجلی و ظهور حضرت حق، تجلی و ظهور در علمی است که تمام نمای ذات است، اولین ظهور نظر جمعی به ذات احدیت است. و این نظر، نظر حبّ ذات به ذات است. در این نظر ذات برای ذات تجلی کرده و هیچ به اسماء و صفات نظری نیست، به همین جهت این علم و معرفت ذات فقط برای ذات تحقق دارد و احدی را به آن راهی نیست و جز برای ذات تحقیقی ندارد؛ زیرا علم و معرفت به الله، معرفت در اسماء و صفات است، نه معرفت در ذات. و دومین ظهور ذات به واسطه حبّ ذات ظهور و تجلی در فیضی است که از شائبه کثرت پاك

است. و مجلای ظهور تمام صفات و اسماء الهی است. از این فیض تعبیر به «فیض اقدس»^{۱۶} کرده‌اند اینکه فیض اقدس را پاك از شائبه کثرت دانسته‌اند شاید بدان جهت است که فیض اقدس عبارت از علم الهی به صورتهای موجودات وابسته به اسماء و صفاتی است که عین ذات حق هستند. و در این مقام چون جعلی وجود ندارد و مقام بساطت صرف است، کثرتی وجود ندارد. کثرت در مقام جعل و خلق پیدا می‌شود که واسطه در آن «فیض مقدّس» است. پس فیض مقدّس مترتب بر فیض اقدس بوده و عالم خلق به ترتیب مراتب مترتب بر فیض مقدّس می‌باشد.^{۱۷}

«لَمَّا تَعَلَّقَ الْحَبُّ الْذَاتِي بِشَهْوَدِ
الذات في مرآت الصفات أظهر عالم
الصفات و تجلی بالتجلی الذاتی فی
الحضرة الواحديّة في مرآة جامعةٍ اولاً
و في مرآةٍ أخرى بعدها علی ترتیب

۱۵ - همان، ص ۲۹ - ۳۰.

۱۶ - همان، ص ۲۸.

۱۷ - همان، ص ۶۷.

استحقاقاتها وسعة المرآت و ضيقها و
بعد ذلك تعلق الحُبُّ برؤيتها في
العين فتجلّى في المرآة الخلقية من
وراء الحجب الأسمائية...

«چون حَبِّ ذاتی تعلق یافت که
ذات خود را در آئینه صفات مشاهده
کند عالم صفات را ظاهر کرد و با تجلی
ذاتی در حضرت واحدیت تجلی کرد.
نخست در آئینه تمام نما و سپس در
آئینه‌های دیگر به ترتیبی که استحقاق
آن را داشتند، در جهت وسعت و
تنگنایی که هر چه وسعت آئینه بیشتر،
استحقاقش برای تجلی در آن زیادت
بود و پس از این حَبِّ ذاتی تعلق یافت
تا ذات خود را در عین مشاهده کند لذا
ازبشت پرده‌های اسماء در آئینه‌های
خلقی تجلی کرد. و در اثر این تجلی
بود که عوالم با ترتیب و نظمی خاص
در آئینه‌های وجود تجلی کرد نخست در
آئینه‌اتم اعظم تجلی به اسم اعظم شد و
بعد از آن در آئینه‌های دیگر بر حسب
ترتیب وجودی که داشتند از فرشتگان
مقرب و ملائکه نیرومند که به صف و
منتظر فرمان‌اند گرفته تا آخرین مرتبه
نزولی عوالم ملک و شهود»^{۱۸}

علم الهی به حقایق اشیاء که همان
فیض اقدس نامیده شده خلیفه کبری
خداوندی^{۱۹} برای فیض مقدّس است
که ظهور عینی خلق باشد. آن خلیفه
کبری نظری به الله دارد که به لحاظ
این نظر هرگز به خلق نظر نمی‌کند و
نظری به خلق دارد، آن روی او که به
خلق نظر دارد واسطه فیض در اسماء
و صفات الهی به صورت جمعی است
که از آن به اسم اعظم تعبیر می‌شود.^{۲۰}
و اسم اعظم همان حقیقت ولایت و
خلافت در نظام علمی و ربانی است.^{۲۱}
و نبوت ظهور همان خلافت و ولایت
است.

«انَّ النَّبُوَّةَ الْحَقِيقِيَّةَ الْمَطْلُوقَةَ هِيَ
إِظْهَارُ مَا فِي غَيْبِ الْغُيُوبِ فِي الْحَضْرَةِ
الوَاحِدِيَّةِ حَسْبَ اسْتِعْدَادَاتِ الْمَظَاهِرِ
[بحسب التعليم الحقيقى و الإنباء
الذاتى] فالنبوة مقام ظهور الخلافة و

۱۸ - همان، ص ۹۱ - ۹۲.

۱۹ - همان، ص ۳۰، «أول ما يستفيض من
حضرة الفيض و الخليفة الكبرى حضرة الاسم
الاعظم».

۲۰ - رك: همان، ص ۳۰، ۳۴، ۶۰، ۶۸.

۲۱ - همان، ص ۳۰.

الولاية و هی مقام بطونها.

براستی نبوت حقیقی مطلق عبارت است از آنچه در حضرت واحدیت در غیب الغیوب است بر حسب استعدادهای مظاهر و پدیده‌ها [طبق تعلیم حقیقی و آگاهی ذاتی که برای او هست] اظهار کند. پس نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است و خلافت و ولایت باطن نبوت می‌باشد.^{۲۲}

نبوت به حسب ظاهر این است که از اسماء و صفات خداوند خبر دهد و سبب تجلی آن اسماء و صفات در میان خلق شود و انبیا او از اسماء و صفات دو گونه است:

۱- به نحو تکوینی و این در آنجایی است که واسطه فیض در تکوین قرار می‌گیرد. این انبیا همان ظهور اسماء و صفات الهی در موجودات عینی است که به واسطه آن اسم اعظم که مقام بلند نبوت و خلافت است، تحقق می‌یابد. و خود این خلیفه در تمام هستی موجودات سریان دارد، بدان جهت که هر پدیده‌ای مظهر اوست و به واسطه او مظهر خداست.

۲- به نحو تشریحی و این وقتی

است که واسطه فیض در نظام تشریح باشد. به زبان تشریح از اسماء و صفات الهی خبر می‌دهد. و خلق را به تجهیز آن صفات و اسماء در مقام اراده و اختیار می‌خواند و این نبوت و ولایت در نفسی به لحاظ اراده آن سریان دارد که در مقام پذیرش اسماء و صفات بر آید. پس تجلی اسماء و صفات در موجودات به واسطه خلیفه الهی در نظام تکوین جبری است و لکن تجلی اسماء و صفات در موجود صاحب اراده به واسطه آن خلیفه بستگی به قابلیت اراده‌ای او دارد. قابلیت در پذیرش اسماء و صفات در موجودات خواه تکوینی و یا تشریحی متفاوت است به همین جهت نزول اسماء و ظهور آنها در موجودات باید بر اساس عدل و حکمت باشد به همین جهت خلیفه الهی که در اسم اعظم تجلی داشت با دو اسم حاکم و عادل تجلی نمود. و در میان اسماء با عدالت حکم کرد.

قد ظهر لك أن شأن النبي صلى الله عليه وآله في كل نشأة من النشآت و

۲۲- همان، ص ۷۷.

عالم من العوالم حفظ الحدود الالهية
و المنع عن الخروج عن حد الاعتدال
و الزجر عن مقتضى الطبيعة... .

برایت روشن شد که شأن پیغمبر در
هر نشئه‌ای از نشئه‌ها و در هر عالمی از
عوالم حفظ و نگهداری حدود الهی
است و منع از خارج شدن از حد
اعتدال و جلوگیری از مقتضای طبیعت
آن حدود نماید نه آن که به طور مطلق
جلوگیری کند تا مقتضای طبیعی آنان
به طور کلی ظهور نیابد (بلکه ظهور
هر اسمی از اسماء باید در حد قابلیت
و استعداد موجودی باشد که مظهر آن
اسم است)... پس پیامبر کسی است که
با دو اسم (الحکم، العدل) ظهور کند.
و خلیفه این پیغمبر باید مظهر او و
مظهر صفات او باشد...»^{۲۳}

آنچه از بیانات بلند امام
راحل (رض) - که آنها را با بیان قاصر
و مبهم خود به تصویر کشانیدیم و به
برخی از گفته‌های ایشان در حد فهم
ناچیز خود اشاره کردیم - استفاده
می‌شود این است که حقیقت خلافت و
ولایت - که نبوت ظاهر آن است - مقام
ظهور تمام اسماء و صفات حضرت

حق است.

«زیرا که خدای جل مجده که
خواست خود و کمالات ذات خود را در
یک آینه تمام نما ببیند با اسم اعظم اتم
تجلی کرد اسمی که مقام احدیت جمع
را داشت. و پس از این تجلی بود که بر
آسمان جانها و زمینهای تن‌ها پرتو
افکند.

فكلّ المراتب الوجودية و الحقایق
النزولية و الصعودیه من تعین تجلیه
الذاتي الحاصل بالاسم الأعظم فمقام
الخلافة مقام استجماع كلّ الحقایق
الالهية و الأسماء المكنونة
المخزونه...»^{۲۴}

باید توجه داشت که خلافت در
نظام اتم خلقی سایه‌ای از خلافت در
نظام ربّانی است. خلافت الهی در نظام
تشریح متحد با خلافت الهی در نظام
ربّانی و نظام اتم عینی می‌باشد. و به
عبارت دیگر خلافت تشریحی ریشه در
خلافت تکوینی دارد یعنی همان
حقیقتی که در نظام ربّانی وجود

۲۳ - همان، ص ۸۴ - ۸۵.

۲۴ - همان، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

علمی‌اش و در نظام عینی وجود خلقی‌اش خلیفه الهی در ظهور علمی و عینی اسماء و صفات است در نظام تشریح وجود تشریحی و اراده‌ای او خلیفه الهی در ظهور علمی و عینی اسماء در نفوس خلق به نحو ارادی است. چنانکه به بیانی از حضرت امام (رض) در ابتدای این مقال به نقل از کتاب طلب و اراده (ص ۴۷) در این مورد اشاره شد.

با دقت در مطالب مذکور لزوم نبوت و خلافت و ولایت الهی به وضوح فهمیده می‌شود و لزوم در نظام تشریح تابع لزوم در نظام علمی و عینی است.

انسان کامل مصداق اتم خلافت الهی

به نظر مبارک حضرت امام (رض) حقیقت محمدیه مظهر تام خلافت الهی در تمام نشئات وجود است.

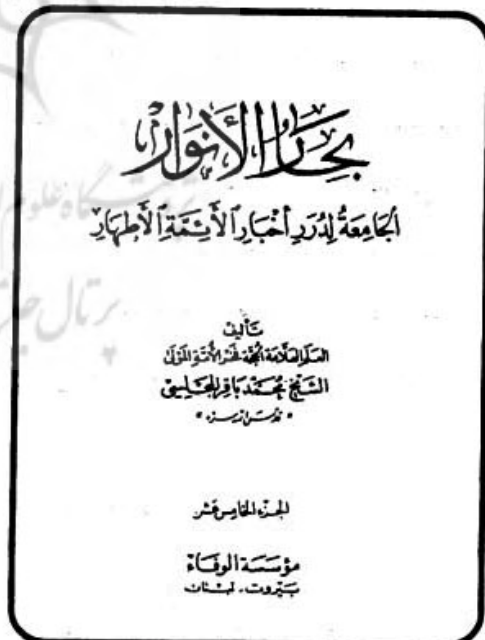
«و اما اسم الاعظم بحسب الحقیقة العينية فهو الانسان الكامل خليفة الله في العالمين. و هو الحقیقة المحمّديه صَلَّى الله عليه و آله.^{۲۵}»

اما اسم اعظم به حسب حقیقت خارجی انسان کامل است که خلیفه خدا در تمام عوالم می‌باشد و او (انسان کامل) حقیقت (وجود) محمد صَلَّى الله عليه و آله است.

حقیقت وجود انسان کامل حضرت محمد صَلَّى الله عليه و آله که خلیفه کبری است در عالیترین مرتبه وجودی‌اش (که وجودی علمی یا عین ثابت اوست) جز به هویت غیبی، نظری ندارد به تعبیر حضرت امام (رض):

«این خلیفه الهی و حقیقت قدسی که پایه و مایه ظهور است به ناچار باید

۲۵ - شرح دعای سحر، ص ۸۷.



يك روى پنهانی به هویت غیبی داشته باشد، که با آن روى هرگز ظهوری ندارد.»^{۲۶} و اما در مرتبه دیگر نظرش به اسماء و صفات است که به نظر مبارك امام (ره) «با این رو در عالم اسماء و صفات تجلی می‌کند».^{۲۷}

این حدیث شریف که حضرت امام (رض) در ص ۱۶۴ مصباح آورده‌اند. شاهد گویای این قضیه است و ظهوری واضح بر آن دارد که حضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند:

«ما خلق الله خلقاً افضل منى ولا اكرم عليه منى»^{۲۸}

خداوند خلقی برتر از من و گرامی‌تر از من نیافریده است.

«ان قوله (ص) ما خلق الله خلقاً افضل منى اشارة الى افضليته (ص) فى مقام تعيينه الخلقى فانه فى النشأة الخلقية أول التعينات و أقربها الى الاسم الأعظم امام ائمة الاسماء و الصفات....» (مصباح الهداية، ص ۱۷۱)

«براستی که «ما خلق الله خلقاً افضل منى» اشاره به برتری آن حضرت در مقام تعیین خلقی است. پس براستی که او در نشئه خلقی اول تعینات

و أقرب آنها به اسم اعظم و به امام ائمة اسماء و صفات است ولی در مقام ولایت کلیه عظمی که دارای احاطه قیومی بر هر نور و سایه‌ای است، تمام وجود و تعینات در او مستهلك است و در چنین مقامی نسبتی بین او و بین چیز دیگر نیست و در چنین مقامی سخن از افضلیت و اکرمیت نمی‌باشد.» روى این مبنا جهان و انسان جلوه و ظهور اوست و او جلوه و ظهور تام و کامل و آینه اسماء و صفات حضرت حق است.

لولاك لما خلقت الأفلاك.^{۲۹}

جهان را به خاطر (جلوه و ظهور) تو آفریدم و تو را به خاطر (ظهور و جلوه) خودم خلق کردم «پس وجود علمی و عینی ثابت از حقیقت محمد (ص) (که مقام ولایت عظمی نیز هست) عین اسم اعظم خداست. و سایر اسماء و صفات و وجودهای علمی و عینی از مظاهر و فروع و به

۲۶ - مصباح الهداية، ص ۳۰.

۲۷ - همان.

۲۸ - همان، ص ۱۷۱.

۲۹ - بحار طبع ایران، ج ۱۵، ص ۲۸.

اعتبار دیگر از اجزاء او هستند.

فالحقیقة المحمدیه هی الّتی تجلّت
فی العوالم من العقل الی الهیولی و
العالم ظهورها و تجلیها و کلّ ذرّة من
مراتب الوجود تفصیل هذه الصورة....
پس حقیقت محمد(ص) است که
متجلّی در تمام عوالم از عقل تا هیولی
است و جهان ظهور و تجلّی اوست و
هر ذره‌ای از مراتب وجود تفصیل این
صورت است....»

با توجه به بیانات فوق حقیقت
وجود او واسطه و سبب ظهور اسماء و
صفات خدا در جهان عقل و ماده است
و طبق قانون هماهنگی بین نظام
تکوین و تشریح در نظام ارادی بشر، او
واسطه ظهور اسماء و صفات حقّ در
خُلُق است. به عبارت دیگر همانگونه
که خلیفه الهی در مقام امر و خلق
موجودات می‌باشد خلیفه او در مقام
خُلُق نیز هست.

امام(رض) پس از اعتقاد بر این
مطلب که در نظام امر و خلق و عالم
تکوین قضاء الهی بر وجود خلیفه‌ای
است که واسطه در ظهور و تعلیم اسماء
و صفات و جمال جمیل آن وجود مطلق

در وجودهای علمی و عینی باشد.
می‌فرماید:

باید برای این خلیفه مظهري در
این جهان باشد که احکام ربوبی را به
ظهور رساند. و این همان قانون
هماهنگی بین دو نظام غیب و شهود و
نظام وجود علمی و وجود عینی و نظام
تکوین و تشریح است.

«...و بالجمله از آنجائی که هر چه
در عالم کون هست آیتی است از برای
آنچه در عالم غیب است پس بناچار
باید از برای عین ثابت (و وجود علمی)
انسان یعنی عین ثابت (و وجود علمی)
محمدی و از برای اسم اعظم نیز
مظهري در جهان عین باشد تا احکام
ربوبی را به ظهور رساند و حکومتی که
اسم اعظم بر دیگر اسماء دارد و عین
ثابت (وجود علمی) انسان کامل بر
دیگر اعیان دارد آن مظهر نیز بر اعیان
خارجی داشته باشد... همانگونه که
اسماء محیط حکومت دارند بر اسمائی
که در زیر احاطه آنها هستند و بر آنها
قاهر و غالب‌اند و هر اسمی که
جامعیت‌اش و احاطه‌اش بیشتر باشد
حکمش شاملتر و محکومش بیشتر

است تا آن که برسد به اسم الله اعظم که بر همه اسماء از ازل تا ابد احاطه دارد و حکومت او اختصاص به اسمی یا اسمائی ندارد. در مظاهر نیز مو به مو مطلب از این قرار است؛ زیرا عالم نقشه آن است که در اسماء الهیه و در عالم ربوبی است بنابراین وسعت و ضیق دائره خلافت و نبوت در عالم ملك بر حسب احاطه اسمائی است که بر صاحب نبوت و شارع آن حکومت دارد و راز اختلاف مراتب انبیاء علیهم السلام در خلافت و نبوت همین است تا آنکه امر خلافت منتهی شود به مظهر اسم جامع اعظم الهی که خلافت او باقی و جاوید، محیط، ازلی و ابدی است. و بر دیگر نبوتها و خلافتها حاکم است. همانگونه که در مظاهر نیز مطلب از این قرار است. پس دوران نبوت و خلافت همه پیامبران علیهم السلام دوران نبوت و خلافت آن حضرت است و آنان مظاهر آن ذات شریفاند و خلافتشان مظاهر خلافت او [محمد صلی الله علیه و آله] است. که بر خلافت دیگران محیط است. و هو صلی الله علیه و آله خلیفه الله

الأعظم و سایر الانبیاء خلیفه غیره من الأسماء المحاطة بل الانبیاء علیهم السلام کلهم خلیفه و دعوتهم فی الحقیقة دعوة الیه و الی نبوته و آدم من دونه تحت لوائه.

محمد صلی الله علیه و آله خلیفه اعظم خداست و سایر انبیاء خلیفه اسماء دیگرند از اسمائی که محاط اسم الله واقع اند. بلکه همه پیامبران سلام الله علیهم خلیفه آن حضرت هستند و دعوتشان در حقیقت دعوت به آن حضرت و دعوت به نبوت آن حضرت است و آدم و هر که جز اوست در زیر پرچم او هستند. پس دوران خلافت ظاهری او در عالم ملك از آغاز ظهور عالم ملك شروع می شود و تا زمانی که جهان ملك به پایان برسد و در پرتو شعاع نور واحد قهار نابود شود ادامه خواهد یافت.»^{۳۰}

چنانکه در اخبار آمده، نور آن خلیفه کبری - حضرت محمد صلی الله علیه و آله - واسطه در خلقت صدو بیست و چهار هزار پیامبر سلام الله

۳۰ - مصباح الهدایة، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

علیهم اجمعین است. بنابراین واسطه در رسالت و نبوت آنها نیز هست.^{۳۱}



پرداخته‌اند و با تمام موانعی که بر سر راه داشته‌اند، حق را در بیان و عمل آشکار ساخته‌اند؛ لکن در عالم غیب و مقام عین ثابت دارای وحدت هستند. چنانکه احادیث مأثوره از نبی مکرم اسلام (ص) دلالت بر این مطلب دارد. «و هو سلام الله علیه بحسب مقام الروحانیة يتحد مع النبی صلی الله علیه و آله و كما قال صلی الله علیه و آله «أنا و علی من شجرة واحدة» كما قال: «أنا و علی من نور واحد» إلى غیر ذلك من الأخبار الکثیرة الدالة علی اتحاد نورهما علیهما السلام و علی آلهما»^{۳۲}

و او (امیرالمؤمنین سلام الله علیه) به حسب مقام روحانیت با پیامبر صلی الله علیه و آله متحد است و چنانکه آن حضرت (ص) فرمود: من و علی از شجره واحده هستیم و چنانکه فرمود: من و علی از نور واحد هستیم. و غیر این از اخبار بسیاری که دلالت بر وحدت آن دو نور علیهما السلام و بر آل آن دو دارد.

ولایت ائمه علیهم السلام عین ولایت و خلافت محمد صلی الله علیه و آله. ولایت و خلافت ظاهریه اهل بیت نبی اعظم اسلام حضرت محمد (ص) هر چند در عالم شهود و جهان طبیعت مادی در میان انسانها دارای کثرت است و هر کدام بعد از رحلت آن دیگری به پاسداری از کبان حق و شناساندن معارف حقّه دین مبین اسلام

۳۱ - بحار، طبع بیروت، ج ۱۵، ص ۱؟

۳۲ - شرح دعاء سحر، ص ۸۸.

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إن الله كان إذ لا كان، وخلق الكان و المكان، و خلق الأنوار و خلق نور الأنوار الذي نورت منه الأنوار و اجرى فيه من نوره الذي نورت منه الأنوار و هو النور الذي خلق منه محمداً و علياً فلم يزالا نورين (نيرين) أولين، إذ لا شيء كُون قبلهما فلم يزالا يجريان طاهرين في الاصلاب الطاهره حتى افترقا في أظهر طاهرين في عبدالله و أبي طالب.

براستی خدا بود آن وقتی که وجودی نبود و خدای تعالی کون و مکان را آفرید. و انوار را آفرید و نور الأنوار را آفرید، آن نور انواری که انوار از او نورانی گشتند و از نور خود در آن جاری ساخت آن نوری که نورانیت انوار از او بود و آن همان نوری بود که محمد و علی را از آن نور آفرید که نور آن دو بزرگوار همچنان نور نخستین بودند؛ زیرا پیش از آن دو نور، موجودی تکون نیافته بود پس آن دو نور همچنان پاک و پاکیزه در صلبهای پاکیزه در جریان بود تا در پاکترین صلبها از هم جدا شدند و در

عبدالله و ابو طالب قرار گرفتند. روایات فوق را حضرت امام (رض) در شرح دُعای سحر (ص ۵۱) و در مصباح الهدایة (ص ۱۳۴) نگاشته اند. و در مصباح الهدایة به توضیح و تفسیر مفاهیم آیه می پردازند. و در توحید معقول «و هو النور الذي خلق منه محمداً و علياً» فرمود:

«ای من نور الأنوار الذي هو الوجود المنبسط الذي قد عرفت أنه الحقيقة المحمدية و العلوية بنحو الوحدة و اللاتعین خلق نورهما المقدس و هذا صریح فيما ذكرنا» یعنی از نور انوار که همان وجود منبسط است که عبارت از حقیقت محمدیه و علویه به گونه وحدت و بی تعینی است که نور مقدس آن دو را از آن حقیقت آفرید و این (بیان بلند) صریح است به آنچه ما بیان داشتیم.

و قوله عليه السلام: «فلم يزالا نورين أولين إذ لا شيء كُون قبلهما» یعنی به آن نورهما المقدس المنشأ من نوره هو العقل المجرد المقدم علی عالم الكون...: (و این فرموده که آن دو نور هم چنان دو نور نخستین

بودند؛ زیرا چیزی پیش از آن دو تکوین نشده بود) بدان معناست که نور مقدس آن دو که سر آغازشان از حق تعالی بود، همان عقل مجردی است که بر تمام جهان هستی مقدم است. و بیان آن حضرت سلام الله علیه (در این [که] دونور هم چنان در جریان بودند...) اشاره است به ظهور این دو نور در عوالم نازله یعنی از صلب عالم جبروت به بطن عالم ملکوت بالا و از صلب عالم ملکوت بالا به بطن پایین و از صلب عالم ملکوت پست به بطن عالم ملک جریان داشتند سپس در خلاصه و جوهره عوالم و در نسخه جامعی که همه این عوالم را در برداشت ظهور یافت یعنی در انسان ابوالبشر و از آن به اصلاب طاهره منتقل شد تا آنکه در پاکترین صلبهای پاک یعنی صلب عبدالله و ابو طالب از هم جدا شدند».

با توجه به مطلب فوق این نتیجه قطعی خواهد بود که ولایت امیرالمؤمنین و دیگر اهل بیت علیهم السلام عین ولایت و خلافت رسول خدا(ص) است جز این که پیامبری به وجود حضرت محمد(ص) خاتمه یافته

و پس از او پیامبری نیست.

أنت مِنِّي بمنزلة هارون من موسى
إلا أنه لا نبي بعدي.^{۳۳}

«و هم علیهم السلام من جهة
الولاية متحدون، أولنا محمد، اوسطنا
محمد، آخرنا محمد كلنا نور واحد».^{۳۴}

ولایت کمال دین و تمام نعمت است

لازمه قاعده هماهنگی بین نظام ربّانی
و نظام اتمّ عینی و هماهنگی بین نظام
عینی و تکوین و نظام تشریحی این است
که آنچه سبب کمال و تمام آن نظام
شده است، سبب کمال و تمام نعمت
الهی در نظام دینی قرار گیرد؛ زیرا
تغایر بین دو نظام که منشأ آن يك وجود
لا یزال حکیم است خلاف حکمت
می باشد. چنانکه بیان داشتیم ولایت
ائمّه سلام الله علیهم عین ولایت
حضرت محمد صلی الله علیه و آله
است همه آنها نور واحدند که کمال و
تمام نعمت الهی در نظام ربّانی هستند
و به جهت اتحاد دو نظام کمال دین و

۳۳ - احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳۴ - شرح دعای سحر، ص ۶۴.

تمام نعمت الهی در نظام تشریح ولایت
امیرالمؤمنین سلام الله علیه و اهل بیت
علیهم السلام است.

«الولاية العلوية أدامنا الله عليها
كمال الدين و تمام النعمة، لقوله: «اليوم
أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم
نعمتي» و قال ابو جعفر عليه السلام في
ضمن الرواية المفصلة في الكافي^{٣٥}:
ثم نزلت الولاية. و إنما أتاه ذلك في يوم
الجمعه بعرفة أنزل الله تعالى: «اليوم
أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم
نعمتي» و كان كمال الدين بولاية علي
بن أبي طالب انتهى»^{٣٦}

ولایت علویه - خدا(ایمان) ما را بر
آن همیشگی گرداند - کمال دین و تمام
نعمت است. به فرموده خدای متعال:
«امروز دین را برای شما کامل کردم و
نعمتم را بر شما به اتمام رساندم» امام
باقر علیه السلام در ضمن روایت
مفصلی در کافی فرموده اند: سپس
(حکم) ولایت نازل شد. و این در روز
جمعه در عرفه اتفاق افتاد خدای متعال
این آیه را نازل فرمود: امروز دین را
برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما
به اتمام رساندم. و کمال دین به ولایت

علی بن ابی طالب علیه السلام بود.
فسائر العبادات بل العقائد و
الملکات بمنزلة الهیولی و الولاية
صورتها و بمنزلة الظاهر و هي باطنها،
و لهذا من مات و لم یکن له إمام فمیتته
میتة الجاهلیة و میتة کفر و نفاق و ضلال کما
في رواية الكافي^{٣٧} فَإِنَّ الْمَادَّةَ و
الهیولی لا وجود لهما إلا بالصورة و
الفعلیة، بل لا وجود لهما فی النشأة
الأخرة اصلاً، فَإِنَّ الدار الآخرة لهی
الحيوان، و هي دار الحصاد، و الدنيا
مزرعة الآخرة.^{٣٨}

پس سایر عبادات بلکه عقاید و
ملکات به منزله هیولی و ظاهر است و
ولایت به منزله صورت و باطن آن
است. و به همین جهت کسی که بمیرد
و برای او پیشوا و امامی نباشد پس
مردنی جاهلی دارد و میتة جاهلی کفر،
نفاق و گمراهی است. چنانکه در
روایت کافی وارد شده است. پس
براستی که برای مادّه و هیولی وجودی

.....
٣٥ - کافی، ج ١، ص ٢٩٠، روایت ٦.

٣٦ - شرح دعای سحر، ص ٧٧.

٣٧ - اصول کافی، ج ١، ص ٣٧٦.

٣٨ - شرح دعای سحر، ص ٧٧ - ٧٨.

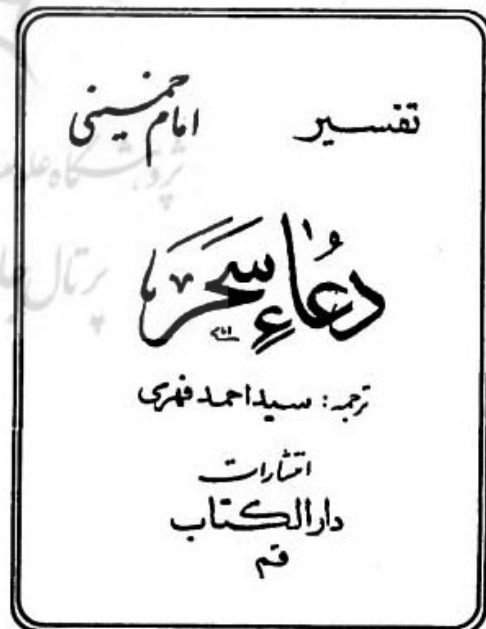
جز به صورت و فعلیت نیست. بلکه این اصلاً وجودی در عالم آخرت ندارد و خانه آخرت حیات، نتیجه اعمال است و دنیا مزرعت آخرت است.

بر اساس چنین بینشی عبادت آنگاه عبادت است که همراه با ایمان به ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد و إلاً عبادت نیست، نه اینکه عبادت هست ولی مورد قبول نیست، نماز، روزه، حج، جهاد و... وقتی عبادت هستند که در شعاع ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام صورت گیرد. و إلاً در همان هیولی و ماده بدون صورت و فعلیت خواهند ماند. چنانکه احادیثی نیز بر این مطلب دارد.^{۳۹}

غم و سوز امام (رض) بر مهجور
ماندن کتاب و عترت

براستی چرا قرآن و عترت ناشناخته ماند، نه تنها در میان امت مسیح و موسی علیهما السلام و در میان دیگر اُمتهای بلکه در میان امت اسلام و حتی در میان شیعیان گروهی آن را وسیله نان، گروهی وسیله سیاست، و عده‌ای آن را متروک و... گذاشتند. چه کسی مسئول این مهجوریت است، آیا عوام مردم یا خواص آنها؟ عوام تابع خواصند و این خواص از علماء و دانشمندان دین هستند (جز افراد اندکی) که به وظیفه علمی و انسانی خویش در قبال این برگزیدگان خداوند در نظام ربّانی و تکوین و تشریح، عمل نکردند. و خود در فهمی ناقص از آن معصومین مظلوم، در عالم طبیعت بسر بردند و عوام را در ناهمپی از آنان گذاشتند. و سبب شدند که خودشان و کلامشان و عمل صالحشان در میان مردم مسلمان مهجور بماند. امام

.....
۳۹ - احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۹۲.



بزرگوار که خود با بینشی در اوج بلندی از خلافت الهی و امامان معصوم علیهم السلام است بر این مهجوریت می‌سوزد و در مقدمه وصیت نامه الهی و سیاسی خویش می‌فرماید:

«...شاید جمله لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض اشاره باشد بر این که بعد از وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله، هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر يك مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است. یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعۀ رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است. و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است. و کتب اهل سنت از صحاح شش گانه تا کتب دیگر آنان با

الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم(ص) به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجّت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان که مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجّت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند و اگر عذری بر جاهلان بی خبر باشد برای علماء مذاهب نیست.»

امام بزرگوار پس از افتخار جستن به وجود قرآن، ائمه علیهم السلام و کتب ادعیه و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و... به ملت ایران و دیگر ملت‌های ستمدیده چنین توصیه فرمودند: «از این راه مستقیم الهی (راه خلافت و ولایت حقه اهل بیت علیهم السلام و قرآن) که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار، پای بند بوده و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابر قدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند و بدانند که هر

چه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهای
شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند
دلیل بر قدرت الهی^{۴۰} آنان است و
خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این
عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد.
انه‌ولی‌النعم و بیده ملکوت کل
شیء.

و با کمال جدّ و عجز از ملتهای
مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و
فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،
نظامی این بزرگ راهنمایان عالم
بشریت به طور شایسته و بجان و
دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی
کنند....»

این مقال را با این دعای امام در
ابتداء وصیت‌نامه الهی سیاسی خود
بپایان می‌بریم:

«الحمد لله و سبحانك اللهم صلّ
على محمد و آله مظاهر جمالك و
جلالك و خزائن اسرار كتابك الذي
تجلّى فيه الاحدية بجميع اسمائك حتى
المستأثر منها الذي لا يعلمه غيرك و
اللعن على ظالمهم أصل الشجرة
الخبیثه»

۴۰ - همان قدرتی که فرعون از آن سخن می‌گفت
(أنا ربکم الأعلى).

در شماره ۴۹، مقاله علی (ع) در نهج البلاغه چند اشتباه چاپی رخ
نموده که نویسنده محترم مقاله متذکر شده‌اند:
در پاورقی صفحات ۸۲، ۸۷، ۸۸ و ۹۲ کلمه «فی ظلال نهج البلاغه»
صحیح است.

در ص ۸۳/س ۱۲ «عاصم بن زیاد» صحیح است.

در ص ۹۵/س ۳ «انما هی متاع ایام» صحیح است.